

چکیده

هذا البحث تناول موضوع "أهمية الإسناد في الإسلام"، تناول البحث في البداية المعنى اللغوي لكلمتي "السند" و "الإسناد"، ثم تطرق لبيان المعنى الاصطلاحي للسند، و بيان الفرق بين "السند" و "الإسناد"، ثم تحدث الباحث عن مكانة السند والإسناد في الإسلام في ضوء أقوال العلماء، و تناول الباحث بعد ذلك أن السند و الإسناد من خصائص أمة الإسلام، ثم تطرق الباحث الخلفية التاريخية للإسناد في الإسلام، و أن الإسناد مر بعدة مراحل منها مرحلة إلزام الرواة بذكر أسانيدهم، ثم مرحلة التزام الرواة بذكرها، و أورد لكل ذلك أمثلة، و في نهاية البحث ذكر نتائج البحث ملخصة مرتبة.

معلومات مقاله

تاریخ نشر: 1390/11/17

شماره مقاله در ژورنال: 04

تعداد صفحات: 09

شماره نوبتی مجله: 02

کلید واژه ها

سند، اسناد، راویان، علم حدیث، اسلام

معلومات مجله:

مجله علمی پوهنتون سلام، نشرات خویش را از سال 1390 هـ.ش آغاز نموده و دست آورد های زیادی در این زمینه دارد، در ادامه سلسله فعالیت های خویش به تاریخ 1401/03/22 اعتبار نامه خویش را به عنوان یکی از معتبرترین مجله از وزارت محترم تحصیلات عالی کشور به دست آورد، آدرس: افغانستان، کابل، ناحیه چهارم، کلوله پشته، چهار راهی قلعه بست (گل سرخ)، پوهنتون سلام. آدرس ارتباطی؛ وبسایت: <https://salam.edu.af/magazine>، ایمیل: salamuk@salam.edu.af، شماره های تماس: +93202230664 و +93788275275

مقدمه

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله واصحابه ومن اهتدى بهداه وبعد: بحث از سند و اسناد درین برهه زمانی چرا؟ نگارش پیرامون اسناد چه پیغامی با خود دارد؟ و چه نیازی به این نوشتار دیده می شود؟ پاسخ این سوالها انگیزه نگارش این مقاله است. با یک نگرش دقیق در عرصه مطبوعات و یک نگاه عمیق در جرائد و مجلات و با یک توجه و نظر به رسانه ها در می یابیم که هرکس هر چیزی را که می خواهد به رشته تحریر آورده و هر چه دلش خواست می گوید و هرچه باها و میبلش برابر باشد رنگ تاریخی و جامعه روایت را بر آن می پوشاند، کسی را تکفیر می کند

وآن دیگر را مورد لعن و نفرین قرار می دهد و برای ادعایش به روایتی استشهد می کند و قولی دانشمندی را نقل می نماید و نظر مجتهدی را بازگویی دارد و درحالیکه راه ثبوت آن روایت و آن قول و نظر فقط خودهمین شخص است، اینجاست که اهمیت سند و اسناد برملا می گردد و جایگاه آن مشخص می شود.

زیرا که صحت و سقم روایات مبتنی برصحت و سقم اسناد است و اعتماد بر متن و استدلال به آن به قوت سند و صحت اسناد آن تعلق دارد ازینرو خواستیم بحثی را به این ارتباط به نگارش بگیریم و اهمیت سند و اسناد را برای اثبات مطالب و صحت نسبت قول گوینده روشن نموده جایگاه اسناد در اسلام را واضح نماییم.

مبحث اول: سند در لغت

سند که از سند الیه گرفته شده از لحاظ لغت معنای اعتماد را افاده می کند و در اطلاقات عربی گفته می شود سند الیه سنوداً که به معنای اعتماد کرد بر او و پشت داد می باشد و ازین ماده سنَد به تشدید نون به معنای پشتی کرد، نگاه داشت و تقویت نمود آمده و طوریکه سند و ساند به معنای کمک نمود استعمال شده است¹، ابن اثیر جزری در کتابش: (النهاية في غريب الحديث) در مورد سند چنین می گوید: (السند ما ارتفع من الارض، وقيل ما قابلك من الجبل وعلا عن السفح)² سند نقطه مرتفع زمین را گویند، و برخی گفته اند: سند آن نقطه از کوه است که روبروی انسان قرار گیرد و از دامنه کوه بلندتر باشد.

و در قاموس سند از لحاظ لغت به معنای معتمد (اعتماد یا محل اعتماد شده) آمده است و به خاطر این سند را معتمد گفته اند که استناد و اعتماد متن بر آن می باشد.

و جمع سند اسناد است و برخی گفته اند که سند تشبیه دارد ولی جمع آن از عرب شنیده نشده است و این عبارت نقل شده که گفته اند: هذا حديث له سندان، این حدیثی است که دارای دو سند است و صاحب معجم الوسيط جمع سند را اسناد و اسانید ذکر کرده³ و جوهری در صحاح گفته است: السند ما قابلك من الجبل وعلا عن السفح⁴ سند آن نقطه از کوه است که روبروی تو قرار گیرد و از دامنه کوه بلندتر باشد بنا بر آن اصل معنی سند دو دلالت دارد که دلالت دوم مبنی بر دلالت اولی است

مبحث دوم: معنی سند در اصطلاح

محدثان و علمای حدیث سند را چنین تعریف کرده اند: (هو الطريق الموصلة للمتن)⁵ سند راهی است که به متن می رساند. و مراد از طریق روایان حدیث اند مردان باشند یا زنان، و ابن حجر سند را به لفظ مختصر تری تعریف نموده گفته است: (ثم الإسناد: وهو الطريق الموصلة إلى المتن، و المتن: هو غایة ما ينتهي إليه الإسناد من الكلام)⁶ اسناد راهی است که به متن میرساند، و متن همان کلامی است که در نهایت و پایان اسناد به آن منتهی میگردد.

و ابن خلدون هم راجع به سند نظری ارائه داشته است: (ومن علوم الحديث النظر في الأسانيد ومعرفة ما يجب العمل به من الأحاديث بوقوعه على السند الكامل الشروط).⁷ و از شاخه علوم حدیث نگرش بر اسانید و شناخت آن احادیثی است که عمل به آنها واجب است به اینکه بر سند دارای شروط کامل مبتنا یافته است.

مبحث سوم: فرق بین سند و اسناد

جمهور علمای حدیث میان سند و اسناد فرقی قائل نیستند ازینرو بعضی از علمای حدیث می گویند: (الاسناد هو السند)⁸ اسناد عبارت از همان سند است و ابن جماعة گفته است: (المحدثون يستعملون السند والإسناد لشيء واحد)⁹ علمای حدیث سند و اسناد را به یک معنی بکار می برند.

و عمر فلاته در کتابش الوضع في الحديث گفته است: (أود أن أشير إلى أن كثيراً من المحدثين يستعملون الإسناد بمعنى السند وهي مصدر للفعل أسند أو اسم مصدر لفعل أسند فعلى الاول لا تشنى ولا تجمع وعلى الثاني تشنى وتجمع فيقال هذا حديث له اسنادان وهذا الحديث له اسانيد وعليه يحمل استعمال المحدثين بمعنى السند)¹⁰. بهتر می دانم اشاره نمایم که بسا از محدثان اسناد را به معنای سند به کار می برند و کلمه اسناد یا مصدر فعل اسند و یا اسم مصدر برای فعل سند است بنا بر اول (که مصدر باشد) به تشبیه و جمع استعمال نمی شود و بنا بر دوم (اسم مصدر باشد) تشبیه و جمع می آید آنگاه می گویند: این حدیث دارای اسناد و این حدیث دیگر دارای اسانید است استعمال محدثین اسناد را به معنای سند بنا بر همین کار برد دوم است.

امام سخاوی هم به این نظر است که کلمه "سند" و "اسناد" باهم مترادف میباشد، و "سند" را بخاطری "اسناد" گفته میشود که سند با او شباهت دارد، زیرا اسناد به چیزی اطلاق می گردد که غرض اعتماد چیزی دیگری گذاشته شده باشد، و سند هم چیز است که متن بر آن اعتماد دارد، امام سخاوی می گوید: (ان الطريق الموصل الى المتن أشبه بالإسناد)¹¹ طریق و راه (روایان) که به متن می رساند به اسناد (چیزی که به خاطر اعتماد دادن به چیزی دیگری استناد شده باشد) شباهت دارد.

و برخی از علما میان اسناد و سند فرقی گذاشته اند و گفته اند که: اسناد بمعنای بالابردن است، گویی که از "اسند فی الجبل" گرفته شده است، و این لفظ به کسی گفته می شود که در کوه بالا میرود و بر فراز آن صعود می نماید، گویا کسیکه سند حدیث را بیان می نماید او از پائین به بالا میرود و به صاحب متن ارتقاء می یابد.

¹ - جامع نوین عربی ج 1 حرف (س)

² - النهاية في غريب الحديث لابن الاثير ج 2 ص 408 حرف (س)

³ - معجم الوسيط حرف س ج 1 ص 18

⁴ - الصحاح للجوهري حرف س ، المنهج المقترح لفهم المصطلح 20/1

⁵ - تحقيق الرغبة في توضيح النخبة 128/1

⁶ - نزهة النظر ص 19

⁷ - مقدمة ابن خلدون ج 1 ص 257

⁸ - شرح المنظومة البيقونية في مصطلح الحديث ص 33

⁹ - المنهل الروي في مختصر علوم الحديث النبوي (ص: 30) تالیف: بدر الدین محمد بن ابراهیم بن جماعة، طبع: دار الفکر - دمشق

الطبعة الثانية، 1406هـ، ش، تحقيق: د. محيي الدين عبد الرحمن رمضان، و تدریب الراوی 42/1 و 5/1

¹⁰ - الوضع في الحديث 8/2

¹¹ - فتح المغيب 17/1

و برخی از علمای به این نظر هستند که لفظ "سند" به سلسله روایات حدیث اطلاق میشود، و این اسم همین سلسله میباشد، و "اسناد" مصدر باب افعال است که معنایش ذکر نمودن و بیان نمودن سلسله روایات پیش از ذکر متن یا بعد از آن میباشد، همین مفهوم را علامه ظفر احمد عثمانی تهرانی در کتابش قواعد فی علوم الحدیث به عبارت ذیل توضیح نموده است: (السند الطریق الموصلة الى المتن ای اسماء رواه مرتبة والإسناد حکایة طریق المتن).¹ سند راه وصل کننده به متن است یعنی نامهای راویان که مرتب ذکر می گردد و اسناد حکایت راه متن (یعنی حکایت همین نامها است). به عبارت واضحتر اینکه سند عبارت از نامهای راویان متن است که به ترتیب پی هم ذکر می گردند و اسناد عملیه حکایت و بازگو کردن همین نامها است.

ولی باید گفت فرق گذاری بین اسناد و سند با بیان مطلب فوق نهایت دقیق بوده و مورد توجه چندان قرار نگرفته است و ازین لحاظ است که ملا علی القاری در شرحی که بالای شرح نخبه نوشته گفته است: (قیل ذکر الطیبی ان السند اخبار عن طریق المتن والاسناد رفع الحدیث الی قائله أقول إن مؤداهما واحد).² گفته اند که طیبی ذکر نموده که سند اخبار از راه (راویان) متن، و اسناد نسبت دادن حدیث به قائل آن است، می گویم که نتیجه و مفاد هر دو یک است. و سخاوی هم در شرح التذکرة تألیف ابن الملحق گفته است: (الاسناد والسند هو الطریق الموصول للمتن)³ اسناد و سند عبارت از همان راه وصل کننده متن است. دانشمند دیگری بنام ابو زکریا می گوید: محدثین اسناد و سند را به یک چیز بکار می برند.⁴

مبحث چهارم: اهمیت و جایگاه اسناد

واز آنجایی که اسناد وسیله و طریق شناخت حدیث شریف که مرجع دوم و ماخذ احکام شریعت اسلامی بعد از کتاب الله می باشد محدثان اهتمام زیاد به اسناد نموده و به آن اهمیت بسزایی قابل شده اند زیرا ثمره و غایه اسناد تمیز و جدا سازی احادیث صحیح رسول الله علیه و سلم از احادیث غیر صحیح می باشد، فضیلت و شرف این علم از غایه و ثمره آن نیز دانسته می شود و هم بدین لحاظ که اسناد را نیم علم حدیث خوانده اند زیرا حدیث مرکب از متن و سند است و سند رکن رکین و مهم علم حدیث را تشکیل می دهد و سند حیثیت تکیه گاهی را دارد که بر آن اعتماد می شود و قبول حدیث بطور اغلب موقوف بر اسناد است ازینرو از علمای حدیث اقوال متعددی راجع به اهمیت اسناد نقل شده است، امام احمد به سندش ازعتبه بن ابی الحکم روایت نموده که گفته است: امام زهری از اسحاق ابن ابی فروة شنید که گفت: قال رسول الله صلى الله وسلم زهري گفت: قاتلك الله يا بن ابی فروة ما اجرأك على الله ألا تسند حدیثك؟ تحدثا بحدیث ليس له خطم ولا أزيمة.⁵ ای ابن فروة الله تعالی ترا بکشد (نفرین الله بر تو باد) چه بسا بر الله جرات میکنی که به حدیث خویش سند ذکر نمی کنی تو به ما حدیثی رارو ایت می کنی که لجام و زمامی ندارد. و ابن عبدالبر از امام اوزاعی روایت نموده که گفته است: ما ذهب العلم الأذهاب الاسناد⁶ از میان رفتن علم با از میان رفتن اسناد است. وقاضی عیاض گفته است: اعلم أولاً أن مدار الحدیث على الاسناد، فاعلم أولاً أن مدار الحدیث على الاسناد فبه تتبين صحته و يظهر اتصاله.⁷ مدار حدیث بر سند است صحت و سلامتی و اتصال حدیث در سند آن هویدا و آشکار می گردد.

و ابن اثیر در جامع الاصول گفته است: اعلم ان الاسناد فی الحدیث هو الاصل و علیه الاعتماد و به تعرف صحته و سقمه.⁸ باید دانست که اصل در حدیث اسناد است است و اسناد است که بر آن اعتماد می شود صحت و ضعف حدیث بواسطه آن شناخته می شود. سفیان ثوری گفته است: الاسناد سلاح المومن اذا لم یکن معه سلاح فبم یقاتل.⁹ اسناد سلاح مسلمان است هرگاه با او سلاحی نباشد با چه چیز به پیکار می پردازد.

ازینرو جایگاه اسناد به خوبی واضح و نیاز بر آن مبرم می گردد تا چیزی را که پیغمبر صلی الله علیه و سلم نگفته است به آن نسبت داده نشود. و بدین لحاظ محدثین اسناد را اصل برای پذیرش حدیث قرار داده اند و حدیث که سند پاک و یا اسانید که از مجموع آن اطمینان حاصل شود نداشته باشد آنرا نپذیرفته اند، و این اسناد بزرگترین وسیله ای است که محدثین از روزگاران صحابه تا عصر تدوین بکار برده و ناپاکی ها را از حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم توسط آن دور کرده اند. و امام شعبه گفته است: (انما یعلم صحة الحدیث بصحة الاسناد)¹⁰ البته صحت حدیث با صحت اسناد شناخته می شود و هم این اهمیت از آنجا به خوبی بر ملا می گردد که ابن مبارک آنرا از دین خوانده گفته است: (الاسناد من الدین ولو لا الاسناد لقال من شاء ماشاء)¹¹. اسناد از دین است و اگر اسناد نمی بود هر کس هر آنچه می خواست می گفت.

و از همین اهمیت اسناد است که برخی از علماء آنرا به مثابه دست و پا خوانده اند از ابن مبارک نقل شده که گفته است: (بیننا و بین القوم القوائم یعنی الاسناد)¹² میان ما و میان مردم قوائم یعنی اسناد است اصل قوائم جمع قائمه است و آن عبارت از دست و پا می باشد توضیح قول ابن مبارک اینست که اعتماد محدثین بر اسناد

¹ - قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث ص 172

² - شرح نخبه الفكر لملا علی القاری ص 19

³ - التوضیح الأبهري لتذکرة ابن الملحق فی علم الاثر ص 30، شرح اللؤلؤ المکنون ص 38

⁴ - شرح المنظومة البيقونية ص 33

⁵ - معرفة علوم الحدیث للحاکم ص 6 المكتب التجدی بیروت

⁶ - التمهید لابن عبدالبر 314/1 وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامیة المغرب

⁷ - الالمام ص 194

⁸ - جامع الاصول ج 10-9/1

⁹ - بحوث فی تاریخ السنة ص 54

¹⁰ - التمهید لابن عبدالبر 57/1

¹¹ - مقدمه صحیح مسلم 1/1

¹² - قول عبد الله بن المبارک را امام مسلم در مقدمه صحیح خود نقل کرده: صحیح مسلم (1/15) و المقترّب فی بیان المضطرب ص 120

چون اعتماد حیوانات بردست ویا است همانگونه که بلند شدن واز جا برخاستن حیوانات وابسته بردست وپای آنها است بدانسان قبول احادیث نزد محدثین وابسته وموقوف برسد آن می باشد.

حاکم ابو عبدالله نیسابوری گفته است: (و لولا الاسناد وطلب هذه الطائفة له وكثره مواظبتهم على حفظه لدرس منار الاسلام وتمكن اهل الاحاد والبدع فيه بوضع الأحاديث وقلب الأسانید فان الاخبار اذا تعرت عن وجود الأسانید كانت بتیراء)¹. واگر اسناد وسعی وتلاش این مجموعه (از علمای حدیث) برآن مواظبت زیاد برحفظ ونگهداشت آن نمی بود نشانه های روشن اسلام ناپدید می شد وملحدین وبدعت کاران می توانستند در آن؛ احادیث وضع نمایند واسانید را وارونه سازند چه اخبار واحادیث هرگاه از وجود اسناد خالی گردد ناقص ودم بریده می باشد.

علمای حدیث تنها برین هم اکتفا نکرده بلکه شاگردان خویش را به التزام به اسناد تشویق نموده در پهلوی التزام اسناد؛ به تثبیت وتاکد در اخذ واعتماد بر روایان ثقة ومعتمد نیز تاکید می نمودند و مالک ابن انس امام دارالهیجرة می گوید: (ان هذا العلم هو لحکم ودمک وعنه تسأل يوم القيامة فانظر عمن تأخذه)².

ابن علم (علم حدیث) گوشت وخون تو است واز آن در روز قیامت مورد بازپرس قرار می گیری بناءً متوجه باش که از چه کسی آنرا می گیری: وزائده³ گفته است: (ان هذا العلم دين فانظروا من تودعونه)⁴ این علم (علم حدیث وروایت دین است نیک بینید که آنرا به چه کس به ودیعت می گذارید، زائده تنها به به دقت در اخذ و تحمل حدیث اکتفا نموده بلکه در ادای حدیث به اینکه به چه کسی روایت می شود اهتمام نموده می گوید: همانطوریکه انسان برای امانت خویش شخص امین را سراغ می نماید بدینگونه برای روایت حدیث شخص کامل العداله و ضبط را باید اختیار کند تا این امانت را برایش بسپارد.

وهم از دلایل اهمیت اسناد این است که علما آنرا به منزله شهادت وگواهی قرار داده اند سفیان ثوری گفته است: (الاسناد فی الحدیث بمنزله الشهادة)⁵ اسناد در حدیث حیثیت شهادت را دارد، وعبدالله بن مبارک گفته است: (سمعت أبا نعيم الفضل بن دكين يقول: انما هي شهادات) ⁶ از ابا نعيم فضل بن دكين شنیدم که می گفت: البته اسانید (در حدیث همچون) شهادت وگواهیها است یعنی آن اهمیت که شهادت دارد وکدام اثار که بر شهادت مرتب می شود سند از همان اهمیت برخوردار است وهمان اثار برآن مرتب میگردد روی همین دلیل از علمای سلف بطور اتفاق نقل است: حدیث که خالی از سند باشد فاقد اعتبار است، ولو هرکس گوینده آن باشد امام شافعی گفته است: (مثل من يطلب الحدیث بلا اسناد کمثل حاطب لیل ربما احتطب فی حطبه الاعمی)⁷ مثال کسیکه حدیث را بدون اسناد می گیرد مانند کسی است که شب هنگام هیزم جمع آوری می نماید شاید که در میان هیزم اژدهای را بگیرد واعمش گاهی حدیث را بدون سند بیان می کرد سپس می گفت رأس المال مانده است و می گفت: (حدثني فلان قال حدثنا فلان عن فلان...) ⁸ یعنی جایگاه سند در حدیث چون جایگاه سرمایه در معامله وتجارت است این کار اعمش دومطلب را افاده میکند: 1- اینکه تاخیر سند از متن نزد علماء اشکالی ندارد. 2- بیان اهمیت سند؛ واین قول اعمش بازگو کننده آنست که اعمش اسناد را جزء مهمی از حدیث می دانست و به همین سلسله از شعبة بن الحجاج نقل شده است کل حدیث لیس فی حدیثنا وحدثنا فهو مثل الرجل بالفلاة معه البعير لیس له خطام⁹.

هر حدیثی که در آن حدثنا وحدثنا یعنی فلان به ما این حدیث را گفته وروایت کرده است نباشد آن همانند کسی است که در دشت وصحرا قرار دارد وبا خود شتری دارد که بی لجام است وازین نگاه حدیثی که اسناد نداشته باشد نزد اکثر علماء مرفوض ومتروک است: بهز ابن اسد¹⁰ می گوید: (لا تأخذوا الحدیث عمن لایقول حدثنا)¹¹ حدیثی را از کسی که حدثنا نمی گوید نگیرید (یعنی مورد قبول نیست)

واز آنجایی که اسنادرکن مهم حدیث میباشد علما به خاطر حرص بر سالم بودن طریق روایت وتشدد درنقد وتمحیص آن اسناد را از جمله دین قرار داده اند امام علی رضی الله در حالیکه در مسجد کوفه بود گفت: انظروا عمن تأخذون هذا العلم فانما هو والدین¹² بینید که از چه کسی این علم را می گیرید زیرا که آن دین است، وبلکه قاضی عیاض از انس مرفوعا روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: ان هذا العلم دین فانظروا عمن تأخذونه¹³ این علم دینست لذا خوب متوجه شوید که از چه کسی آنرا می گیرید.

ارزش واهمیت اسناد بیشتر به کسانی معلوم می گردد که احادیث را از طریق روایان که اسناد از آنها ترکیب یافته است می شناسند وراجع به آنها در کتابهای تراجم؛ بحث وتحقیق کرده اند وهم اهمیت اسناد در شناخت وجدان سازی احادیث متصل از منقطع بر ملا می شود چه اگر اسناد نمی بود ما امروز احادیث صحیح را از روایات بافته وساخته شده واز احادیث وضع گردیده نمی شناختیم وآنگاه باطل کاران نا بکار به وضع احادیث وساخت ویاقت اخبار بی اساس جرأت می یافتند و به مصداق قول

¹ - معرفة علوم الحدیث للحاکم ص 6

² - المحدث الفاصل ص 41.

³ - زائده ابوالفرج معافی فرزند زکریا فرزند طرار نهروانی محدث مشهور است؛ مرجع تبصیر المنتبه بتحریر المشتبه ج 1 ص 216

⁴ - المحدث الفاصل ص 416

⁵ - المحدث الفاصل ص 422

⁶ - الجامع لاخلاق الراوی ج 2 ص 200

⁷ - شرح المواهب القسطلانی 3/393

⁸ - کتاب المجروحین محمد بن حبال بستی دار الوعی حلب 1/19

⁹ - کتاب المجروحین 1/19

¹⁰ - بهز بن اسد کنیه اش ابوالاسود ابن سعد گفته ثقة؛ کثیر الحدیث وحجة است؛ مرجع طبقات کبری از ابن سعد ج 7 ص 298

¹¹ - الکامل فی ضعفاء الرجال - (1/148)

¹² - الکفاية فی علم الرواية 194

¹³ - الوجازة قسم المصطلح 1/18 قاضی عیاض این حدیث را به دوستد روایت نموده به یک سند تالوهریره موقوفا و به سند دیگر از انس مرفوعا روایت کرده است. الالماع ج 1 ص 59

این مبارک... هر کس هر آنچه می خواست می گفت، وهم اهمیت اسناد از آنجا بهتر واضح می گردد که اهل الحاد و مردمان بی دین مغرض آنرا نمی خواهند، بحث از اسناد و روایت حدیث بوسیله اسناد امر مرغوبی برایشان نیست زیرا با بیان اسناد حقیقت کار آنان کشف و دروغهای ایشان آشکار می گردد و به قول ابو نصر بن سلام که گفته است: (لیس شیء أثقل علی اهل الاحاد ولا أبغض الیهم من سماع الحدیث وروایته و اسناده)¹ هیچ چیزی گرانبار تر و نا پسندیده تر بر ملحدین از شنیدن حدیث و روایت و اسناد آن نیست با این بیان مختصر که بیشتر به ذکر اقوال علما و دانشمندان سلف استدلال نمودیم اهمیت و ارزش اسناد و جایگاه آن در حدیث واضح و روشن می گردد.

مبحث پنجم: اسناد از ویژگیهای این امت است

اسناد از خصوصیات و ویژگیهای امت اسلامی محمدی بوده و آن یکی از امتیازات این امت نسبت به امتهای دیگر است زیرا هیچ یک از ادیان پیشین که معروف ترین آنها یهودیت و نصرانیت است تا پیغمبر خویش سند متصل ندارند سند یهودیان تا پیغمبرشان متصل نبود بلکه از لحاظ مصطلح علما ی حدیث، سند ایشان تا موسی علیه السلام سند معضل است زیرا انقطاع بین ایشان و موسی علیه السلام بیشتر از سی انسان است که آخرین سند ایشان تا شمعون می رسد.²

اما نصاری اصلاً اسناد را نمی شناسند و تنها در باب تحریم طلاق حکایت شده که با سند روایت دارند، و اما علمای حدیث به این ویژگی این امت اهتمام زیاد بخرچ داده و آنرا از مهمترین مسائل دینی دانسته برای حفظ آن همت کامل گماشتند هما نبود که در نتیجه این بذل جهد و تلاش بیدریغ علما حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم در ادوار زمان و طول تاریخ حفظ و ضبط گردید و بدون اینکه شائبه در آن آمیزش یابد صاف و پاک به ما رسید و در کتابهای صحیح تدوین یافت

محمد بن ابی حاتم گفته است: (إن الله أكرم هذه الأمة و شرفها و فضلها بالإسناد و لیس لأحد من الأمم کلها قديمها و حدیثها إسناد إنما هو صحف في أیدیهم و قد خلطوا بکتبهم أخبارهم فلیس عندهم تمیز بین ما نزل من التوراة و الإنجیل و بین ما ألحقوه بکتبهم من الأخبار التي أخذوها عن غیر الثقات و هذه الأمة إما تنص الحدیث عن الثقة المعروف في زمانه المشهور بالصدق و الأمانة عن مثله حتی تناهی أخبارهم ثم یبحثون أشد البحث حتی یعرفوا الأحفظ فالأحفظ و الأضبط فالأضبط و الأطول مجالسة لمن فوقه ممن كان أقل مجالسة ثم یکتبون الحدیث من عشرين و جهها أو أكثر حتی یهدیوه من الغلط و الزلل و یضبطون حروفه و یعدوه عدا)³

محمد بن ابی حاتم گفته است: الله تعالی این امت را با اسناد گرمی داشته و او را شرف و فضیلت بخشیده است و هیچ یک از امتهای دیگر و پیشین جدید اسناد موصول نداشته اند نهایت امر اینکه او را قوی بوده در دستهای شان که اخبار خود را با کتابهای شان خلط کرده اند و نزد آنان تمیز و فرقی میان آنچه که از تورا و انجیل نازل شده و میان آن اخبار و حکایات که از مردان غیر ثقة گرفته اند وجود ندارد و این امت {مسلمه} را که الله تعالی او را به پیغمبرش.

شرف و عزت بخشیده است حدیث را تنها از شخص معتمد که در زمانش به صداقت و امانتداری معروف بوده و از شخص همانند خودش روایت نموده و تا پایان سند که اخبارشان منتهی می گردد {همین گونه بوده} اخذ می دارند سپس به بحث و کنجکاوای {پیروان آن حدیث} می پردازند تا روایانی را که حفظ و ضبط شان بیشتر است بشناسند و هم آنها را شناسایی نمایند که نشست و برخاست شان با کسانی بالاتر از ایشان نسبت به کسانی که این نشست با ایشان کمتر است؛ سپس حدیث را از بیست طریق وسند و بیشتر از آن روایت می کنند تا کاملاً از خطا و غلطی پاک و تصفیه نمایند و حروف آنرا نیز ضبط و شکل می دهند و دقیقاً در شمار و احصائی می آورند؛ و انا جیل که همین اکنون در میان نصاری متداول است هیچ چیز از آنها دست کم هفتاد سال پیش از گذشت بالا بردن مسیح علیه السلام به سوی آسمان نوشته نشده است و همه روایات آن خبرهای واحد منقطع است ازین سبب آن کتابهای آسمانی تحریف یافته و ضایع شد بدانگونه اخبار درست و صحیح پیامبران آنان از میان رفته و جایش را دروغ و دروغگویان ساخت و یافت فرصت طلبان و استثمار گران گرفت؛ ازینرو اسناد با نقل شخص ثقة و معتمد تا پیغمبر صلی الله علیه و سلم از ویژگیهای این امت بوده و بر سائر امتهای و ملتها این امتیاز را حاصل کرده است.

پس اهتمام به اسناد در نقل اخبار از سنتهای موکد این امت بوده و شعاری از شعارهای آنست بدین لحاظ بر هر فرد مسلمان لازم است که در روایت احادیث و اخبار به اسناد صحیح اعتماد نماید. ابن تیمیه رحمه الله گفته است: (والإسناد من خصائص هذه الأمة ثم هومن خصائص الإسلام ثم هو فی الاسلام من خصائص اهل السنة)⁴ اسناد از ویژگیهای اسلام سپس در اسلام از ویژگیهای اهل سنت است.

مبحث ششم: آغاز اسناد و بخش آن

الف: اکثر ریسرچ گران و اهل تحقیق بدین نظر اند که به تعقیب قیام فتنه اسناد آغاز یافت و بر نظر خویش به قول ابن سیرین استناد کرده اند که گفته است: لم یکنوا یسألون عن الاسناد فلما وقعت الفتنة قالوا سموالنا رجالکم فینظر الی اهل السنة فیؤخذ حدیثهم وینظر الی اهل البدعة فلا یؤخذ حدیثهم⁵ علمای حدیث { درآغاز} از اسناد نمی پرسیدند و هنگامی که فتنه به وقوع پیوست می گفتند رجال {روایت} خویش را نام برید آنگاه به اهل سنت دیده حدیث شان گرفته می شد و به اهل بدعت متوجه شده احادیث آنان را به قبول نمی گرفتند ناگفته نماند که در مورد تعیین فتنه اختلاف نظر بین علما و دانشمندان وجود دارد که خلاصه آن ذیلاً نگارش می یابد.

۱- دکتر اکرم ضیاء العمری می گوید: مراد به فتنه؛ فتنه کبری است که منجر به قتل عثمان رضی الله عنه شد.

۲- عده ای دیگر می گویند: مراد از فتنه؛ قتل ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان است و این بخاطری که ابن جریر طبری قیام فتنه را در حوادث سال ۱۲۶ هـ ذکر کرده است.⁶

¹ - توجیه النظر الی اصول الأثر ص 392

² - برای تفصیل این قضیه مراجعه شود به کتاب اظهار الحق از شیخ رحمة الله الهندی الکیرانوی، تحقیق: دکتر احمد محمد ملکاو، فصل دوم در باره این که اهل کتاب سند متصل نه برای عهد قدیم دارند و نه برای عهد جدید، ج 1 ص 109، طبع الرئاسة العامة لادارة البحوث العلمیة والافتاء، المملكة العربیة السعودیة، طبع اول سال 1989م.

³ - فتح المغیث 3/3

⁴ - منهاج السنة 7/37

⁵ - المنهج المقترح لفهم المصطلح 1/23

⁶ - المقرب فی بیان المضطرب 123

۳- رومبون مراد از فتنه، فتنه ابن الزبیر را دانسته و به روایتی که مالک در موطا آورده استناد کرده است که در آن مالک فتنه زبیر را تذکر داده است¹ و برخی دیگری از محققین به این نظر اند که آغاز اسناد به ربع اخیر قرن اول بر می گردد می گویند: اولین کسیکه اسناد را بکار برده محمد بن شهاب زهری می باشد اصحاب این نظر فواد سزکین و کایتانی می باشد و به روایتی که از مالک نقل شده اعتماد کرده اند مالک گفته است: اول من اسند الحدیث ابن شهاب² نخستین کسیکه حدیث را به سند ذکر نموده ابن شهاب است قول امام مالک صراحت دارد که نخستین کسیکه اسناد را در حدیث استخدام نموده امام زهری می باشد و راجع به آغاز و شروع اسناد این چند قولی از علماء نقل شده که مختصراً اشاره نمودیم.

ولی نگارنده به این نظر است که آغاز استعمال اسناد همزمان با روایت حدیث بوده است و روایت حدیث از روزگار پیغمبر صلی الله علیه وسلم شروع شده است زیرا که در آن زمان صحابی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثی را می شنید به دیگری روایت می نمود؛ و صحابه به نوبت به مجلس پیامبر حضور می یافتند و صحابی هر گاه گفتاری را از رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنید و با کرداری را می دید و می خواست که آنرا به دیگری برساند می گفت: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم یا می گفت: رأیت دیدم و یا میگفت کنت جالساً (نشسته بودم) لیکن از آنجایی که اسناد مختصر بود و حتی غالباً بر صحابی کوتاه می گردید و گاهی هم ترک می نمودند ازینرو مسأله استعمال اسناد و کار برد آن برای برخی از محققین واضح نگردیده پنداشته اند که صحابه و رعیل اول اسناد را بکار نبرده اند و این امر منجر به اختلاف ایشان در قضیه تحدید آغاز اسناد نزد محدثان شده است

مبحث هفتم: آغاز کار برد اسناد

قبلاً تذکر دادیم که آغاز اسناد همزمان با آغاز روایت حدیث شروع شده است صحابه رضی الله عنهم هنگامی که حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کردند آغاز به عبارتی می ساختند که از تحمل آن خبر می داد و گاهی عبارت واضح بود که این حدیث مباشرة از رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفته شده و گاهی بدین مطلب صراحت نداشت و این امر بیشتر در احادیث صغار صحابه آشکار می شود مانند انس بن مالک و ابن عباس و غیر آنان، بدین لحاظ بودن واسطه میان آنان و میان رسول الله صلی الله علیه وسلم در احادیث ایشان پر رنگ تر جلوه می نماید با آنکه امکان اخذ برخی از آنان از رسول الله صلی الله علیه وسلم هم بعید انگاشته نمی شود و البته این نوع احادیث روایت شده (به واسطه) کمترین جانب احادیث را تمثیل می کند زیرا غالب در روایات صحابه روایت مباشر و مستقیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم است که جانب اکثر را تشکیل می دهد.

وهم ناگفته نباید گذاشت که مجموعه از احادیث در روزگار صحابه تدوین یافته بود مانند صحیفه عبدالله بن عمرو بن العاص که در حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم تدوین یافته بود و بنام الصادقة مسمی شده بود و عبدالله به آن می بالید که از رسول الله صلی الله علیه وسلم مباشرة شنیده است مجاهد گفته است: رأیت عند عبدالله بن عمرو بن العاص صحیفه فذهبت اتناولها فقال له یا غلام بنی محزوم قلت ما کنت تمنعنی شیئا قال هذه الصادقة فیها ما سمعته من رسول الله صلی الله علیه وسلم لیس بینی و بینها احد³.

مجاهد گفته است نزد عبدالله بن عمرو بن العاص نوشته را دیدم خواستم آنرا بگیرم گفت ای غلام بنی محزوم دست بردار گفتم تو این عادت نداشتی که چیزی را از من باز داری گفت: این نوشته صادق است در آن احادیثی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون اینکه بین من و بین او شان کسی باشد مستقیماً شنیده ام؛ و از جمله آنانی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم مستقیماً نوشته است علی رضی الله عنه می باشد بخاری به سند خویش از ابی حنیفه روایت نموده که گفته است: قلت لعلی هل عندکم کتاب قال: لا الا کتاب الله او فهم اعطیه رجل مسلم و مافی هذه الصحیفه قال قلت فما فی هذه الصحیفه؟ قال العقل و فکاک الأسیر و ألا یقتل مسلم بکافر⁴

ابو حنیفه گفت به علی گفتیم: آیا نزد شما کتاب و نوشته ای وجود دارد؟ گفت نه خیر مگر کتاب الله و فهمی که برای مرد مسلمانی داده شده و آنچه که درین صحیفه است گفتیم: درین صحیفه چه تحریر یافته است گفت: دیت و رهایی اسیر و اینکه مسلمان در برابر کافر کشته نشود. و همین طور ابن عباس؛ انس و جابر احادیث را می نوشتند⁵ و از کسانی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم مباشرة نوشته انس ابن مالک است، و هم از آنانی که با خود خود صحیفه و کتابی داشت ابو هریره است عمرو بن امیه ضمیری از پدرش روایت نموده که گفته است:

تحدثت عن ابی هریره بحدیث فأنکره فقلت انی سمعته منک فقال ان کنت سمعته منی فهو مکتوب عندی فأخذ ببیدی الی بیته فأرانا کتبا کثیرة من حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم فوجدت ذلک الحدیث⁶ از ابوهریره حدیثی را روایت نمودم ولی او آنرا نشناخت گفتیم من آنرا از تو شنیده ام ابو هریره گفت اگر از من شنیده باشی آن نزد من نوشته است از دستم گرفت و بخانه اش برد و کتابها و نوشته های زیادی از حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را به ما نشان داد.

عبدالعزیز بن مروان به کثیر بن مرة حضرمی نوشت همه احادیث را که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ای به من بنویس مگر احادیث ابو هریره زیرا که او در نزد من موجود است.

و بشیر ابن نهیک یکتن از تابعان ثقة گفته است: من هر آنچه از ابو هریره می شنیدم مینوشتم و چون خواستم از او جدا شوم همه نوشته هایم را به او آوردم و گفتم: این احادیث است که از تو شنیدم گفت آری⁷ و تایید کرد

¹- الشرح الكبير ج 2 ص 93

²- مقدمة الجرح والتعديل ج 1 ص 17

³- المحدث الفاصل ص 366.

⁴- صحيح البخاری باب کتاب العلم ج 1 ص 203

⁵- شرح التبصرة والتذكرة ج 1 ص 149

⁶- المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری ج 14/248

⁷- الانوار الکاشفة ج 1 ص 41

این آثار دلالت بر آن دارد که گروهی از صحابه احادیث خویش را در اوراق و صحیفه ها می نوشته اند و این اوراق و صحیفه ها از آنان به پسرینان و اولاد و فرزندانشان و به روایان انتقال یافته است.

آنچه در بالا تذکر یافت این مطلب را تایید می کند که استعمال اسناد همزمان با روایت حدیث آغاز یافته مگر وابسته ساختن اسناد دواحصا رآن به تابعین و تبع تابعین عده ای را بدین گمان انداخته است که اسناد جز در وقت متأخر که تحدید به زمان فتنه شده مورد استخدام قرار نگرفته است.

و معنای این مطلب هم چنین نیست که همه مرویات صحابه رضی الله عنهم و روایات تابعین التزام به ذکر اسناد داشته است چرا که برخی از آنان صراحت نموده که وی گاهی حدیث را به رسول الله صلی الله علیه وسلم مرفوعاً می رساند و در حالیکه آن حدیث را از ایشان مباشرة نگرفته است براء بن عازب می گوید: (لیس کلنا کان یسمع حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، کانت لنا ضیعة وأشغال ولكن الناس لم یکنوا یکذبون یومئذ فیحدث الشاهد الغائب)¹. چنان نبود که ماهمگان حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را [مباشرة از ایشان] می شنیدیم ما اهل و اولاد و کار بار داشتیم ولی مردم در آن وقت دروغ نمی گفتند شخص حاضر به غائب روایت می کرد.

وانس ابن مالک نیز گفته است: (لیس کل ما نحدثکم عن رسول الله سمعناه منه ولكن حدثنا اصحابنا ونحن قوم لا یکذب بعضهم بعضاً)² همه آنچه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کنیم چنان نیست که آنرا از او شنیده ام ولی یاران ما به ما روایت کرده اند و ما مردمی ایم که برخی به برخی دیگر دروغ نمی گوید. ولی باید گفت که امثال چنین احادیث اندک است با این بیان، آغاز به کار بردن روایان اسناد را در روایت، روشن می گردد.

مبحث هشتم: آغاز الزام روایان به ذکر اسناد

مقصود از آغاز الزام روایان به ذکر اسناد همان فتره زمانی است که سامعین بر روایان لازم می ساختند که اسناد خویش را یاد آور شوند که آیا حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم مباشرة و مستقیماً شنیده اند و یا اینکه یک یا چند واسطه در بین وجود داشته است؟

و نخستین کسیکه روایان را به ذکر اسنادشان وادار نموده و یاد آوری اسناد را در روایت لازمی گردانید تعدادی از صحابه بودند که در رأس شان ابوبکر صدیق قرار داشت، قبیصة بن ذؤیب روایت نموده گفته است: جاءت الجدة إلى ابی بکر الصدیق تسأل میراثها فقال لها مالک فی کتاب الله شیء وما علمت لک فی سنة رسول الله شینا فارجمی حتی أسأل الناس فسأل الناس فقال المغیره بن شعبة حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم أعطاهما السدس فقال ابوبکر هل معک غیرک؟ فقام محمد بن مسلمه الانصاری فقال مثل ما قال المغیره بن شعبة فأنفذه ابوبکر³

ترجمه: جده یی (مادر پدر) نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد که خواستار میراثش بود ابوبکر برایش گفت: در کتاب الله حکمی برای تو نیست و در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم هم من چیزی را برای تو به خاطر ندارم تو برگرد تا از مردم [درین مورد] بپرسم آنگاه از مردم پرسید مغیره بن شعیبه گفت من به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم که برای جده سدس (۱/۶) میراث را دادند ابوبکر گفت آیا با تو کسی دیگری هست؟ محمد بن مسلمه نیز همانند قول مغیره بن شعیبه اظهار کرد آنگاه ابوبکر سدس را مورد انفاذ قرار داد.

و عمر رضی الله عنه نیز به همین شیوه ابوبکر عمل نمود داستان عمر با ابو موسی اشعری در حدیث: اذا سلم أحدکم⁴ معروف است که عمر از ابو موسی درین روایت شاهی خواست تا بر روایت خوب تأکید نماید و مغیره ابن شعبه روایت نموده گفته است: ان عمر استشارهم فی املاص المرأة یعنی السقط فقال له المغیره قضی فیہ رسول الله صلی الله علیه وسلم بغرة فقال له عمران کنت صادقاً فأنت احداً یعلم ذلک قال فشهد محمد بن مسلمه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قضی بذلک عمر رضی الله عنه از مردم راجع به حکم زنی که سقط جنین نماید [یعنی طفل خود را بسبب تعدی کسی بیاندازد] مشوره نمود مغیره برایش گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مورد آن به یک غلام یا کنیز حکم کرده اند عمر گفت اگر تو درین قول خویش راست می گویی کسی را بیاور که به آن آگاهی داشته باشد [و گواهی دهد] آنگاه محمد بن مسلمه شهادت داد که رسول الله صلی الله علیه وسلم درین مورد چنین فیصله کرده اند.

این کار ابوبکر و عمر رضی الله عنهما درین مثالهای که ذکر شد بیانگر آنست که باید اسناد روایان واضح بوده و ایشان ملزم به ذکر اسناد می باشند و هر چند که هدف ابوبکر و عمر تأکید از صحت روایت و صحت نسبت آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم است و چون این کار دأب و عادت آنها بوده لذا می توان عصر آنها را آغاز الزام روایان به ذکر اسناد قلمداد کرد.

مبحث نهم: التزام روایان به ذکر اسناد

پس از آنکه مبدأ الزام روایان به ذکر اسناد نشر و شیوع یافت و طلاب علم حرجی در آن احساس نمی کردند و جایگاه اسناد واضح و نیاز به ذکر آن برای مردم روشن شد روایان دریافتند بهتر آنست که بجای سؤال و پرسش طلاب علم از اسناد و استفسار از رجال حدیث ذکر اسناد را بر خود بعد از متن یا پیش از متن لازمی گردانند. بگونه مثال: اعمش عادت داشت که بسا حدیث را حکایت می کرد سپس می گفت رأس المال باقی مانده است: حدثنی فلان....⁵ یعنی این حدیث را فلانی به من روایت کرده است و اعمش چنین التزام و اهتمام به ذکر اسناد داشته آنرا پس از متن ذکر می نمود و آنرا رأس المال می نامید تا نظر طلاب را به آن جلب نماید.

حماد بن سلمه می گوید: ما نزد قتاده می آمدیم و او می گفت: بلغنا عن النبی صلی الله علیه وسلم وبلغنا عن عمر وبلغنا عن علی ولا یکاد یسند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم به ما رسیده و از عمر به ما رسیده و از علی به ما رسیده حدیث را به سند بیان نمی کرد و هنگامی که حماد بن ابی سلیمان به بصره قدم آورد او می گفت حدثنا ابراهیم و فلان و فلان { ابراهیم و فلانی و فلانی } به ما حدیث گفته است { و این خبر که به فتاده رسیده قتاده نیز شروع نموده می گفت: سمعنا مطرقاً از مطرق شنیده

¹- الجامع لاخلای الراوی ج 1 ص 117

²- المحدث الفاصل ص 237 الکفایة فی علم الروایة ص 385.

³- تلخیص الحبر فی تخریج احادیث الرافی الکبیر ج 4 ص 54

⁴- توجیه النظر إلى اصول الاثر ج 1 ص 61

⁵- کشف المشکل من حدیث الصحیحین ج 1 ص 1095

⁶- مباحث فی الحدیث المسلسل ج 4 ص 6

ایم وسألت سعید بن المسیب از سعید بن مسیب پرسیدم وحدثنا انس بن مالک انس بن مالک به ما حدیث گفته است بدین ترتیب از اسناد خبر می داد وازین کار حماد بن سلیمان روشن می شود که حماد ملتزم به ذکر اسناد بوده وقتاده نیز بعد از آنکه به این کار التزام نداشت به آن شروع نمود. ناگفته نماند که محدثین درین مرحله تنها به التزام ذکر اسناد اکتفا ننموده بلکه برخی از آنان -کسیکه سماع حدیث را بدون ذکر اسناد خواستار می شد - سخت بروی رد وانکار می نمود سفیان بن عیینه می گوید: حدث الزهري يوماً بحدیث فقلت له هاته بلا اسناد فقال أترتقی السطح بلاسلم. ¹ زهري روزی حدیث را بیان کرد گفتم: این حدیث را بدون ذکر اسناد به من بده زهري گفت: آیا بدون نردبان (زینه) در بام بالا می روی. زهري اسناد رابه منزله نردبان که رسیدن به بالای بام بدون آن ممکن نیست قرار داد وهم باید گفت که درین مرحله ذکر اسناد والتزام به آن یگانه بر محدثین منحصر- نماند بلکه به اهل علم و دانشمندان علوم دیگر چون فقه، عقیده، تاریخ، لغت و ادب نیز سرایت کرد واین امر از کتابهای که درین مرحله راجع به این علوم و معارف تألیف یافته اند واضح می شود که اکثر آنها اخبار و مسائل خویش را به اسناد آغاز کرده اند

فشرده مطلب اینکه استخدام وکار برد اسناد ونشر وظهور آن سه مرحله رادر بر گرفته است:

۱- آغاز و ذکر اسناد که همزمان با روایت حدیث شروع شده است

۲- ملزم ساختن راویان به ذکر اسناد است واین مرحله نیز در روزگاران صحابه آغاز شد وپرچم آنرا نخست ابوبکر صدیق سپس عمر سپس علی رضی الله عنه برا فراشته اند

۳- التزام خود راویان به ذکر اسنادشان می باشد که این مرحله بعد از دومرحله دیگر شروع شده است.

خاتمه ونتیجه بحث

آنچه از موضوعات و مضامین که درین بحث مورد بررسی وتحقیق قرار گرفت نکات ذیل به دست می آید:

- 1- ضرورت سند برای قبول روایات.
- 2- روایاتی که مبتنی بر سند صحیح نباشد قابل پذیرش نیست.
- 3- سند واسناد بزرگترین وسیله رد باطل باطل گرایان والحاد ملحدان وبدعت مبتدعان است.
- 4- مدار صحت حدیث برصحت سند واتصال آن می باشد.
- 5- علمای حدیث اهتمام زیاد به سند نموده و آنرا به مثابه دین خوانده اند.
- 6- اسناد نقش بزرگ واساسی برای حفظ منار اسلام دارد.
- 7- اسناد از خصوصیات وویژگیهای امت اسلامی بوده امت ها وملت های دیگر درنقل روایات واحکام مذهبی ودینی خویش اسناد متصل ندارند.
- 8- آغاز استعمال وکار برد اسناد همزمان با روایت حدیث شروع شده است.
- 9- مجموعه از احادیث در روزگار صحابه توسط برخی از صحابه مانند عبدالله بن عمرو، علی بن ابی طالب ابن عباس وابوهریره وانس بن مالک تدوین یافته است.
- 10- وادارسازی راویان به ذکر اسناد در عصر صحابه صورت گرفته که قافله سالار آنان ابوبکر وسپس عمر بوده اند.
- 11- همزمان با پایان یافتن عصر صحابه وشروع قرن دوم مرحله التزام راویان به ذکر اسناد به میان آمده که راویان در روایت خویش ذکر اسناد را بر خویش لازم گردانده اند.

12- کتابها، رسالهها، مقالات، بحث های بشمارای راجع به اهمیت اسناد از طرف علما نوشته شده که کتابخانه های اسلامی امروز غنایمند گردیده است.

فهرست مراجع وماخذ

- 1- الالمام الی معرفة اصول الروایة وتقیید السماع / قاضی عیاض بن موسی الیحصی دار التراث / المكتبة العتیقة - القاهرة / تونس تحقیق السید احمد سقر.
- 2- الانوار الکاشفة لما فی کتاب أضواء علی السنة من الزلل والتضلیل والمجازفة تألیف: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی /عالم الکتاب بیروت 1982 م
- 3- بحوث فی تاریخ السنة المشرفة دکتور اکرم ضیاء العمری طبع بساط بیروت سنة طبع 1405-1984
- 4- تحریر علوم الحدیث تألیف عبدالله الجدیع / ملتقی اهل الحدیث
- 5- تحقیق الرغبة فی توضیح النخبة تألیف عبدالکریم بن عبدالله الخضیر
- 6- تدرب الراوی بشرح تقریب النووی تألیف عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی طبع مکتبة الریاض الحدیثه - الریاض تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف.
- 7- التلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر تألیف ابن حجر العسقلانی طبع دارنشر الکتب الاسلامیه لاهور پاکستان
- 8- التمهید لما فی الموطاء من المعانی والاسانید تألیف ابوعمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر الناشر وزارة عموم الاوقاف والشئون الاسلامیه المغرب 1387 ه تحقیق مصطفی بن احمد العلوی محمدبن عبدالکریم البکری.
- 9- توجيه النظر إلى اصول الاثر تألیف طاهر الجزائری الدمشقی
- ناشر:مکتبة المطبوعات الاسلامیه - حلب الطبعة الاولى 1416- 1995 م تحقیق عبدالفتاح ابوغدة.
- 10- التوضیح الأبهري لتذكرة ابن الملقن فی علم الأثر تألیف محمدبن عبدالرحمن بن محمد بن ابی بکر السخاوی. طبع مکتبة اصول السلف السعودیه، الطبعة الاولى 1418ه تحقیق عبدالله بن محمدعبدالرحیم البخاری
- 11- جامع الأصول من احادیث الرسول تألیف ابو السعادات ابن الاثیر طبع ونشر مکتبة الحلوانی بیروت سنة طبع 1389ه
- 12- الجامع لاخلاق الراوی و آداب السامع تألیف خطیب البغدادی

¹- تدرب الراوی بشرح تقریب النووی ج 2 ص 61

- 14 - دائرة المعارف الاسلامية احمد الشنطاوى ابراهيم زكى خورشيد وعبدالحميد يونس، المراجعة الدكتور محمد مهدي علام طبع دار المعرفة بيروت لبنان.
- 15 - شرح نظم اللؤلؤ المكنون للحافظ الحكمي، شرحه عبدالكريم بن حميد الخضير
- 16 - شرح المواهب لشهاب الدين احمد بن محمد بن ابى بكر القسطلاني
- 17 - التعريفات الندية على المنظومة البيقونية
- 18 - الشرح الكبير تاليف ابوا البركات در فقه مالكي مصدر الكتاب: موقع يعسوب و موقع الوراق
- 19 - الصحاح في اللغة تاليف الجوهري
- 20 - صحيح البخارى تاليف محمد بن اسماعيل البخارى جمعية المكنز الاسلامي، وزارة الاوقاف المصرية
- 21 - فتح المغيث شرح الفية الحديث تاليف الامام شمس الدين محمد بن عبدالرحمن السخاوى طبع دار الكتب العلمية لبنان، الطبعة الاولى 1403
- 22 - فرهنگ بزرگ جامع نوين عربي تاليف احمدسياح چاپ نهم تهران
- 23 - كشف المشكل من حديث الصحيحين تاليف ابو الفرج عبدالرحمن ابن الجوزي طبع: دار النشر / دار الوطن الرياض سنة طبع 1418 - 1997 م.
- 24 - كتاب المجروحين تاليف محمد بن حبان البستي طبع دارالوعى حلب
- 25 - الكفاية في علم الرواية تاليف الخطيب البغدادي مصدر الكتاب: موقع جامع الحديث
- 26 - مباحث في الحديث المسلسل: رساله ماسترى توسط احمد ايوب محمد عبدالله الفياض به اشراف د/مكي حسين حمدان الكبيسي
- 27 - منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة والقدرية تاليف احمد بن عبدالحليم بن تيميه الحراني تحقيق د/رشاد سالم الناشر مؤسسه قرطبة الطبعة الاولى 1406
- 28 - معرفة علوم الحديث تاليف الحاكم النيسابوري طبع المكتب النجدي بيروت
- 29 - المستدرک على الصحيحين تاليف ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الاول 1411
- 30 - المحدث الفاصل بين الراوى والواعى تاليف الرامهرمزي مصدر الكتاب: موقع جامع الحديث
- 31 - مقدمة الجرح والتعديل تاليف ابو محمد عبدالرحمن بن ابى حاتم الرازى طبع دارالكتب العلمية بيروت لبنان.
- 32 - المقتررب في بيان المضطرب تاليف احمد بن عمر بن سالم بازمول مصدر الكتاب: موقع صيد الفوائد او موقع مشكاة الكتب الاسلامية
- 33 - مقدمة صحيح مسلم تاليف مسلم بن الحجاج ابوالحسن القشيري النيسابوري
- 34 - المنهج المقترح لفهم المصطلح تاليف الشريف حاتم بن عارف العوني مصدر الكتاب: ملنقى اهل الحديث
- 35 - النهاية في غريب الحديث والاطر تاليف ابو السعادات المبارك بن محمد الجزرى الناشر: المكتبة العلمية بيروت 1399 هـ - 1979 م تحقيق طاهر احمد الراوى - محمود محمد الصنامي
- 36 - الوجازة في الاثبات والاجازة تاليف ذباب بن سعد آل حمدان الغامدى مصدر الكتاب: موقع شبكة نور الاسلام
- 37 - الوضع في الحديث تاليف عمر فلاتة طبع بيروت.